نظم جدید جهانی در راه است

دشمن با اغتشاشات می‌خواست حواس ما را پرت کند

محمدامین ساغندی

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای سال گذشته در پیامی که خطاب به انجمن‌های اسلامی اروپا صادر نمودند، جنگ اوکراین را نشانه‌ای از تغییر نظم جهانی برشمردند و در این میان، نخبگان را دارای وظایفی خطیر دانستند که در کوتاه‌مدت، می‌بایست جبهه‌بندی‌ها و صف‌آرایی‌های موجود را به درستی بشناسند و در میان مدت آماده نقش‌آفرینی در تحولات جهانی به سود جبهه حق شوند. تأکید بر آمادگی برای دوران تحول در نظم جهانی و پس از آن، در دیدار با دانشجویان ۱۴۰۱/۲/۶ نیز انجام گرفت و در نهایت در دیدار با دانش‌آموزان مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۱، ایشان محورهای اساسی نظم آینده جهان را بیان نمودند.

با آغاز تهاجم نظامی روسیه به اوکراین در پنجم اسفندماه ۱۴۰۰، بسیاری از تحلیلگران خبره جهان، گمان آن را داشتند که این واقعه، یک تک‌رویداد نخواهد بود که پس از مدتی، با پیروزی یا شکست یک طرف پایان یافته و روابط بین‌الملل به دوران قبل از آن بازگردد. اما از سویی، درک تمامی پیش‌زمینه‌ها و پس‌لرزه‌های «بزرگ‌ترین تهاجم نظامی متعارف به خاک اروپا» پس از جنگ جهانی دوم نیز کار آسانی نبود که هر تحلیلگری بتواند مدعی آن باشد. در این میان، مواضع امام خامنه‌ای-مدظله العالی- به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و عالی‌ترین پیشوای معنوی و سیاسی جهان اسلام، از همان ابتدای شروع این رخداد، حاوی نکاتی کلیدی و حیاتی بود که گرچه در فضای رسانه‌ای رسمی کشور، انعکاس قابل توجهی یافت، اما کمتر به عمق آن توجه شد. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای پس از نخستین مواضع رسمی خود که به فاصله چند روز پس از آغاز نبرد روسیه و اوکراین عنوان شد، سیاست‌های آمریکا را عامل بروز این بحران دانستند و برای حل آن، بر توجه به ریشه‌ها تأکید کردند. پرواضح است که آمریکا در قرن اخیر، با دخالت‌های نابه‌جای خود، بذر شوم بحران را نه فقط در اوکراین، بلکه بر بسیاری از مناطق جهان افکنده است و این سیاست‌های مداخله‌جویانه جزو لاینفک نقشه‌ای است که غرب برای جهان ترسیم نموده که در آن، آمریکا به عنوان مدیر و مدبر، در همه کشورها، حق دخالت دارد. بنابراین علاج ریشه‌ای این بحران و بسیاری از بحران‌های مشابهی که در اقصی نقاط جهان رخ داده و می‌دهد، در اصلاح این پازل و جایگاهی است که ایالات متحده برای خودش مشروع می‌داند. در این میان برای درک بهتر نظم کنونی حاکم بر جهان می‌بایست به گذشته بازگردیم. زمانی که جهان چهره دیگری داشت و آسیا، قطب تمدن، علم و فرهنگ بود.

جنگ‌های صلیبی، نامی آشنا در تاریخ جهان است. کشمکش‌هایی که به مدت ۱۵۰ سال میان مسلمانان و مسیحیان اروپایی درگرفت و عامل ایجاد آن، فتوای پاپ بود. این جنگ‌ها اگرچه در نهایت با پیروزی مسلمانان همراه بود، اما نقطه شروعی برای تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی اروپاییان گشت. تحولات عمیقی که به شکل‌گیری رنسانس منتهی شد. اما پس از رنسانس، اروپا شاهد سلسله جنگ‌هایی خانمان سوز میان مسیحیان کاتولیک و پروتستان بود. این جنگ‌ها بیش از سی‌سال به طول انجامید و اربابان کلیسا، باز هم عامل اصلی شکل‌گیری این جنگ‌ها بودند. دولت‌های اروپایی که از نزاع‌های مذهبی به ستوه آمده بودند، در نهایت پیمان وستفالی را در سال ۱۶۴۸ امضا نمودند و حاکمیت ملی کشورها و عدم مداخله در امور یکدیگر را تصویب نمودند. این پیمان در واقع، اعلان رسمی جدایی دین از سیاست نیز بود. چرا که کلیسا دیگر حق دخالت در امور حکومتی را نداشت و قانونگذاری و حکمرانی، بر مبنای‌اندیشه‌های نوین سکولاریستی انجام می‌گرفت.

پیمان وستفالی قرار بود الگویی از نظم جهانی ارائه کند که مطابق آن، ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند و دولت‌ها به منافع یکدیگر دست درازی نکنند. اما جهان حتی پس از این تفاهم نامه نیز روی آرامش ندید و شاهد نمونه‌های بی‌شماری از جنگ، کشتار، استعمار و استثمار بود که مخوف‌ترین نمونه‌های آن در قرن بیستم رخ داد. طی دو جنگ جهانی اول و دوم، میلیون‌ها نفر به خاک و خون کشیده شدند و روشن شد که منفعت‌طلبی و زیاده‌خواهی برخی دولت‌های مدرن، حد و مرزی ندارد. پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که کشورهای اروپایی خسارت‌های بسیاری دیده بودند، دولت‌های آمریکا و شوروی تبدیل به دو قطب بزرگ سیاسی و نظامی جهان گشتند که هرکدام در سایه رقابتی سنگین و سرد، سایر کشورها را به اردوگاه خود می‌کشاندند. به این ترتیب، نظمی دوقطبی شکل گرفت که دهه‌ها ادامه داشت.

در نهایت، ایالات متحده پیروز این رقابت سرد گشت و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ رسما فروپاشید. بدین‌گونه آمریکا مدعی نظمی تک قطبی شد که در آن، خودش را صاحب‌اختیار جهان تلقی می‌کرد. هرچند بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل بر مبنای قواعد برگرفته از پیمان وستفالی تشکیل شده بود و بنا بر مفاد آن، همه کشورها-کوچک و بزرگ- از حقوقی یکسان برخوردار بودند. اما در عمل، ایالات متحده در همه اموری که منافع خود را در آن می‌دید، دخالت می‌نمود و برخی از کشورهای اروپایی که به هیچ عنوان با آنچه مطلوب سیاستمداران و مورد انتظار نظریه پردازان غربی بود، همخوانی نداشت. جوهره این نهضت، پیوند عمیق دین و سیاست و به تعبیر رهبرش، عینیت این دو بود. به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، شوروی هنوز در اوج قدرت بود و نشانه‌ای از زوال در آن مشاهده نمی‌شد. اما حرکت انقلاب، بنیان‌های نظری کمونیسم و لیبرالیسم را به چالش کشید و ادعاهای آنان را باطل ساخت. نقش انقلاب اسلامی در فروپاشی شوروی، یکی از حقایق تاریخ معاصر است که کمتر به آن پرداخته شده، اما به راحتی قابل اثبات است و مطالعه نامه تاریخی امام(ره) به گورباچف، می‌تواند به درک این حقیقت کمک کند. به هرحال، نظام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی، گرچه همانند گذشته، عضویت در سازمان ملل را پذیرفت اما هیچ گاه در پازل از پیش طراحی شده نظم جهانی بازی نکرد و بالعکس، با صدوراندیشه خود، آن را روز به روز تضعیف نمود. هسته‌های مقاومت در اقصی نقاط جهان-به ویژه غرب آسیا- علیه هژمونی آمریکا و شرکای او تشکیل شد و غرب، با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های علمی، سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش، پس از گذشت چهار دهه در کنترل آنها ناکام مانده است. هنری کیسینجر، تئوریسین مشهور صهیونیست در کتاب نظم جهانی خود به اراده جمهوری اسلامی برای تغییر نظم جهانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «با انقلاب ایران، جنبشی اسلام گرا که به سرنگونی نظام وستفالی همت گذاشته بود، بر کشوری متجدد حاکم شد و اعلام کرد که اعتقاد و تعهدی به این نظام-نظم وستفالی- ندارد و در پی جایگزینی آن است»

اکنون به وضوح شاهدیم که معادلات قدرت در جهان نسبت به چند دهه گذشته بسیار تغییر یافته است. آمریکا و شرکایش در عرصه بین‌الملل، گام به گام در مسیر منزوی شدن پیش می‌روند و جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که در منطقه «قلب» جهان {هارت لند} قرار گرفته است، روز به روز بر دامنه قدرت و اثرگذاری خود می‌افزاید. قدرت‌های بزرگی چون چین و روسیه، ایران را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در مناسبات منطقه و جهان پذیرفته‌اند و می‌آیند. در این میان، روسیه که قرار بود در حصاری آهنین توسط ناتو محدود شود، به یکی از پایگاه‌های استراتژیک غرب، یعنی اوکراین حمله کرده و خواستار تغییر معادلات موجود است. مارک میلی، رئیس‌ستاد مشترک ارتش آمریکا در دیدار با نظامیان اذعان کرده که «اگر وضعیت جنگ اوکراین به همین منوال ادامه یابد، نظم جهانی که در ۷۸ سال گذشته ایجاد کرده‌ایم، فرو می‌پاشد.» این گفتار، به خوبی حکایت از اهمیت نبرد اوکراین و تبعات آن دارد.

اکنون به بیانات رهبر فرزانه انقلاب باز می‌گردیم، یکی از مواردی که ایشان به صراحت بر نظم جهانی و تحول آن تأکید نموده‌اند، دیدار با اعضای مجلس خبرگان مورخ ۹۳/۶/۱۳ است. ایشان در این دیدار به نظم کنونی جهان که پس از جنگ دوم جهانی شکل گرفته اشاره می‌کنند و با پیش‌بینی نیز شرکای او به حساب می‌آمدند. نظریه‌پردازان غربی، صراحتا اذعان نمودند که بشر به مرحله نهایی تکامل خود رسیده و لیبرالیسم، یگانه راه پیش روی همه انسان‌هاست. اما انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، معادلات را تغییر داده بود و هنگامی که اثر این تغییرات آشکار شد، آنها نظریات خود را پس گرفتند.

انقلاب اسلامی بر مبنای قواعدی شکل گرفت و پیروز شد تغییر این نظم، دو پایه آن را اولا پایه اخلاقی و فکری و ثانیا پایه عملی برمی شمارند. پایه فکری نظم کنونی در نگاه رهبر انقلاب، ادعای برتری فکری و ارزشی غرب است و پایه عملی، قدرت سیاسی و نظامی کشورهای غربی می‌باشد. ایشان با بیان اینکه امروزه هر دو پایه نظم مستقر در جهان دچار تزلزل شده، عواملی را که موجب متزلزل شدن پایه فکری و ارزشی شده، تبیین می‌کنند که عبارتند از: بحران فزاینده اخلاقی و معنوی در غرب، تمایل روزافزون به مذهب، بروز تعارض‌های عملی با شعارهای غربی، پناه بردن به اعمال زور و صلاح خود را در ارتباط و هم افزایی با آن می‌بینند. تا جایی که یکی از تحلیلگران روسی چندسال پیش، جمهوری اسلامی را «رهبر منطقه با پتانسیل تاثیر فرامنطقه‌ای» معرفی کرده بود. از طرفی کشورهای کوچک آسیا، آفریقا و حتی آمریکای لاتین، با الهام گرفتن از ایران، شهامت چالش با نظام سلطه را یافته‌اند و علی رغم تمام تلاش‌های ایالات متحده، شاهدیم که دولت‌هایی با مواضع ضدآمریکایی در این کشورها روی کار خشونت در برابر مخالفین و ایجاد جریان‌هایی از قبیل القاعده و داعش، که ادعای حمایت از حقوق بشر غربی‌ها را در عمل نقض می‌کند. ایشان در ادامه، تزلزل قدرت سیاسی و نظامی غرب به عنوان پایه عملی نظم جهانی را ناشی از حرکت‌های جمهوری اسلامی و سایر جنبش‌های اسلامی مانند فلسطین می‌دانند که در چالش با توان نظامی و سیاسی غرب، در موارد متعدد پیروز شده و پوشالی بودن آن را اثبات نموده‌اند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای همچنین سال گذشته در پیامی که خطاب به انجمن‌های اسلامی اروپا صادر نمودند، جنگ اوکراین را نشانه‌ای از تغییر نظم جهانی برشمردند و در این میان، نخبگان را دارای وظایفی خطیر دانستند که در کوتاه‌مدت، می‌بایست جبهه‌بندی‌ها و صف‌آرایی‌های موجود را به درستی بشناسند و در میان مدت آماده نقش‌آفرینی در تحولات جهانی به سود جبهه حق شوند. تأکید بر آمادگی برای دوران تحول در نظم جهانی و پس از آن، در دیدار با دانشجویان ۱۴۰۱/۲/۶ نیز انجام گرفت و در نهایت در دیدار با دانش‌آموزان مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۱، ایشان محورهای اساسی نظم آینده جهان را بیان نمودند.

اکنون هرچه می‌گذرد، حکمت نهفته در سخنان رهبر انقلاب، برای دیدگان بصیر و قلب‌های سلیم بیشتر هویدا می‌گردد. آمریکا علی‌رغم آنکه سعی دارد وانمود کند همه چیز را در بحران اوکراین، تحت کنترل خود دارد، عملا نتوانسته هیچ کاری از پیش ببرد و تاکنون ایالت‌های مهمی از خاک اوکراین از آن جدا شده‌اند. اروپا در پی محرومیت از گاز روسیه، زمستانی سخت در پیش دارد که فقط یکی از نشانه‌هایش، افزایش ده برابری قیمت انرژی در برخی از کشورهاست. کشورهای آمریکای لاتین که زمانی حیاط خلوت آمریکا به حساب می‌آمدند، یکی پس از دیگری از اردوگاه غرب خارج می‌شوند و به ایران متمایل می‌گردند. چرا که ایران را «رفیق روزهای سخت» یافته‌اند. چین به تقلید از روسیه، ممکن است حرکتی مشابه را علیه منافع غرب در تایوان رقم بزند و همه اینها علائمی از یک وضع حمل سنگین برای جهان است که مولود آن، نظمی جدید خواهد بود. این وضع حمل، همانند آنچه کاندولیزا رایس در سال ۲۰۰۶ بیان کرده بود، نیست. بلکه نظم نوین حاصل از آن، کاملا برخلاف منافع غرب-به ویژه آمریکا- خواهد بود.

حال می‌توان علت دست و پا زدن دشمنان جمهوری اسلامی برای زنده نگاه داشتن آشوب‌ها و التهابات ساختگی در کشور و تمرکز آنها بر فضای دانشگاهی و نخبگانی را فهمید. آنها که خوب می‌دانند در تحولات نظم جهانی، ایران یک عنصر مهم و نقش‌آفرین است، در تلاش‌اند نخبگان این سرزمین را که به تعبیر رهبری، در خط مقدم این عرصه قرار دارند، سرگرم حوادث روزگذر و توهمات ساختگی کنند تا از اندیشه‌ورزی و کنشگری پیرامون جایگاه آینده ایران در نظم نوین، جلوگیری کنند. این آخرین تلاش مذبوحانه غرب برای ممانعت از ظهور ایران قوی است که صدالبته با هوشیاری مردم و نخبگان متعهد، به جایی نخواهد رسید.

به‌راحتی می‌توان علت دست و پا زدن دشمنان جمهوری اسلامی برای زنده نگاه داشتن آشوب‌ها و التهابات ساختگی در کشور و تمرکز آنها بر فضای دانشگاهی و نخبگانی را فهمید. آنها که خوب می‌دانند در تحولات نظم جهانی، ایران یک عنصر مهم و نقش‌آفرین است، در تلاش‌اند نخبگان این سرزمین را که به تعبیر رهبری، در خط مقدم این عرصه قرار دارند سرگرم حوادث روزگذر و توهمات ساختگی کنند تا از اندیشه‌ورزی و کنشگری پیرامون جایگاه آینده ایران در نظم نوین، جلوگیری کنند.

راز دل پر خون استکبار از روحانیت

مهدی جبرائیلی تبریزی

در فقه سیاسی شیعه، مبارزه علیه هرگونه ظلم و تعدی به ویژه در بعد اجتماعی آن امری جایز، بلکه واجب شمرده شده است. این ضرورت براساس ادله مختلف فقهی و مبتنی بر مبانی متقن فقهی و متون اسلامی به دست می‌آید. همین امر موجب شکل‌گیری جریانات و جنبش‌های مبارزاتی و انقلابی در برهه‌های مختلف تاریخی شده است. در منابع و متون اسلامی، اساساً حاکمیت حکام جائر نامشروع به شمار آمده و مورد مذمت قرار گرفته است. فقها و علمای شیعی هم براساس مبانی فقهی در برهه‌های مختلف، به ویژه در دوره منتهی به جریان مشروطیت و بعد از آن، در برابر ستم‌های حاکمان جور و نفوذ و دخالت بیگانگان به مقابله برخاسته و رهبری این جنبش را برعهده گرفته‌اند. ظهور سیاسی علما در تاریخ معاصر ایران به اوایل قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد. ضعف دولت قاجاری در جنگ‌های ایران و روس تزاری، دربار را مجبور کرد از علما استمداد کند؛ بدین ترتیب علما فتوای جهاد علیه دولت روس را صادر کردند. در ماجرای گریبایدوف هم علما محور مقابله و مبارزه بودند. با طرح اندیشه ولایت‌فقیه در این دوره، مشروعیت شاهان قاجاری زیرسؤال رفته و بر لزوم نظارت فقیهان بر حکومت تأکید شد.

با آغاز جنگ جهانی اول، دولت مشروطه ایران به‌رغم اعلام بی‌طرفی ضعیف‌ترین دوران خود را از لحاظ سیاسی و اقتصادی می‌گذراند. در بعد سیاسی، نیروهای انگلیس، روسیه تزاری و عثمانی بدون توجه به استقلال سیاسی کشور، از جنوب، شمال و غرب وارد کشور شدند. از نظر اقتصادی نیز کشور در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد. در این زمان، روحانیت با توجه به پیوند عمیق جامعه ایران با دین، در صف اول مبارزه قرار گرفت. روحانیت، به دلیل نفوذ و اقتدارش در جامعه و نیز با توجه به این که از معدود اقشار تحصیل‌کرده در جامعه آن روز ایران بودند؛ تنها نیرویی بود که می‌توانست در مقابل ظلم و ستم دولت مقاومت کند و مانند عامل بازدارنده و کنترل‌کننده سیاست‌های دولت عمل نماید. احمد کسروی می‌نویسد: «این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده، گاهی سخنانی می‌گفتند. شماره‌های حبل‌المتین را بخوانید. درآن زمان که تودهٔ انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشت، در بسیاری از شهرها علما پیش‌قدم گردیدند. بنیاد مشروطه را علما گذاردند» (کسروی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۶). به نوشتهٔ او آنچه مشروطه را نگه داشت، پافشاری‌های مردانه دو سید ـ بهبهانی و طباطبایی ـ و آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود. اینان، با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.(کسروی، ۱۳۵۷، ص ۳۶۱).

دکتر شریعتی چشم در چشم کسی که ناآگاهانه به دین و روحانیت توهین کرده و آنها را متهم به سلطه‌پذیری می‌کند، با صدای بلند داد می‌زند: «در تمام این دو قرن گذشته، در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضاء یک آخوند نجف‌رفته نیست، در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ‌رفته هست».

نمونه‌های تاریخی

پس از تهدید دولت مصدق از سوی استعمار مبنی بر دخالت نظامی و گسیل داشتن چهار هزار چترباز و حرکت ناوهای جنگی به طرف سواحل ایران، مجاهد نستوه با شجاعتی حسینی، [آیت‌الله کاشانی] از اعلام جهاد سخن به‌میان آورد و گفت: اگر انگلیسی‌ها به خاک ایران تجاوز کنند، خوزستان را برای آنها به جهنم تبدیل می‌کند. (هیکل، ایران کوه آتشفشان، ص۹۷-۹۸).

در نتیجه انگلیس موقعیت را برای دخالت نظامی مناسب ندید و با همکاری آمریکا به محاصره اقتصادی ایران دست زد.

شیخ محمد خیابانی

نمونه دیگر از این مردان شهید شیخ محمد خیابانی است: «آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان، مقصود مشترک کلیه آزادی‌خواهان است و این وحدت مقصود، سرمایه اتحاد و اتفاق آنان است». (بهرام خیابانی، ص ۴۰). او استقلال‌خواهی را لازمه شرافت یک ملت می‌دانست: «اولین لازمه شرافت یک ملت، استقلال است، ملتی که استقلال ندارد عزت ندارد». (همان، ص ۱۱۵). نیز معتقد بود: «ایران باید مال ایران باشد، خزانه ایران، مالیه ایران، سیاست ایران، وزارت خارجه ایران، قشون ایران، باید مال ایران و به دست ایرانی باشد». (همان).

عبدالله بهرامی که رئیس نظمیه تبریز بود، در خاطرات خود می‌نویسد: «در شهر تبریز مرحوم خیابانی هر روز میتینگی تشکیل داده و برای اهالی نطق نموده و علیه قرارداد و مداخله انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران اعتراض می‌نمود». (بهرامی، ۱۳۶۳، ص ۶۳۵).

اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله را هم باید در این راستا قلمداد کرد. (انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش خیابانی در انقلاب اکتبر و ایران، ص ۳۰۰).

خیابانی در نطق‌هایی شدیداللحن مخالفت خود با مداخله روسیه و انگلیس را ابراز نمود. خیابانی و حزب دموکرات در جریان توسعه‌طلبی‌های عثمانی به خاک ایران و به خصوص آذربایجان که به بهانه‌های مختلف صورت می‌گرفت، نیز فعال بوده و نقش مهمی در خنثی‌سازی تجاوزات ارضی عثمانی‌ها ایفا نمود. چنان که در جریان این اشغالگری که در اواخر جنگ جهانی اول رخ داد «توسط عثمانی‌ها بازداشت و به خارج نیز تبعید می‌گردد(مدنی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸). همین موضع ضداستعماری قیام خیابانی هم باعث شد تا انگلیسی‌ها که از شروع قیام تبریز به وحشت افتاده بودند در تهیه نقشه برای سرکوب برآمدند. به همین منظور ماژور ادموند رئیس‌اداره سیاسی سفارت انگلیس از قزوین و ماژور کرت از فعالان مشهور انگلیس در کردستان با هدف تحریک گروه‌های مخالف علیه خیابانی به تبریز اعزام شدند.

میرزا علی ثقةالاسلام تبریزی

او هم در زمره شهدای استقلال و آزادی وطن است. یکی از مهم‌ترین وجوه مبارزات ثقةالاسلام تبریزی، مخالفت با حضور و حاکمیت بیگانگان برکشور بود: «مسلک بنده، مسلک اصلاح و رفع آشوب و قطع مداخله اجانب از مملکت اسلام و عرض حقیقت امر است و بس. (اسناد نهضت مشروطه ایران، ص۴).

در نامه‌ای به مشکوةالممالک درخصوص استکبارستیزی می‌نویسد: «کاری نکنید که مملکت را به طبق گذاشته تحویل دیگران‌نماییم و من راضی هستم که مرا در سیبریه به شکستن سنگ چخماق وادار نمایند اما بیرق روس در این مملکت نباشد». (همان، ص ۳۷۹).

با دقت در مطالب فوق‌الذکر می‌بینیم که ایشان مشروطیت را اسباب اعتلای اسلام و حفظ مملکت از تهاجم کفار می‌داند. علمای مشروطه خواه تنها از باب دفع افسد به فاسد و اقبح به قبیح، حکومت مشروطه سلطنتی را بهتر از سلطنت مطلقه می‌دانستند. در تلگرافی به محمدعلی شاه در مورد مشروطه می‌گوید: امروز چاره استخلاص مملکت در اعاده مشروطیت و تأسیس دارالشوری و حکم بر انتخابات در کلیه ممالک است و الا مملکت آخرین نفس خود را در آغوش اولاد خود خواهد کشید. (یاداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری ملازم خاص ثقة الاسلام شهید، ص۱۲).

در قضیه ورود متجاوزانه روس‌ها به تبریز ثقة الاسلام خواستار مقابله مجاهدان شد وحتی کتباً به امیرحشمت نیساری، رئیس‌شهربانی تبریز، اجازه دفاع داد. این امر موجب شد که تبریز یکباره بسیج شود و با روس‌ها سخت درگیر گردد. (تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص۲۶۱ـ۲۶۳).

کسروی می‌نویسد: وی، بر خلاف همگان و به رغم هشدار برخی اشخاص، از جمله نماینده دولت عثمانی که پیغام داده بود روس‌ها قصد کشتن او را دارند، حاضر به مخفی شدن و پناهندگی نشد در ۹ محرّم ۱۳۳۰ به بهانه لزوم حضور یافتن در جلسه‌ای، او را به کنسولگری روسیه بردند و محبوس کردند. در آنجا ثقة الاسلام از قبول خواست میلر، کنسول روس، در تأیید نوشته‌ای مبنی بر آنکه مجاهدان آغازگر جنگ بودند و روس‌ها تنها برای دفاع از خود ناگزیر از جنگ شدند، سر باز زد و تأکید کرد که جنگ را خود روس‌ها آغاز کرده‌اند. سرانجام روس‌ها در عاشورای ۱۲۹۰ش ثقةالاسلام و هفت تن دیگر را به‌دار آویختند.

رئیسعلی دلواری

شروع جنگ جهانی اول و حائز اهمیت بودن منطقه جنوب به لحاظ اقتصادی برای انگلیس و همچنین ضعف دولت ایران و حاکم نبودن آن بر منطقه جنوب فرصت مناسبی را برای انگلیسی‌ها فراهم کرد که به بهانه آشوب‌های جنوب و ناامن بودن جاده‌های تجاری جنوب، این منطقه را به جولانگاه نیروهای خود مبدل سازد.

انگلیس برای بالابردن اعتبار خویش در میان رؤسای عرب در دو سوی خلیج‌فارس و حفظ منافع تجاری خود و نیز محافظت از حوزه‌های نفتی خوزستان که دو میلیون لیره در آن سرمایه‌گذاری کرده بود، نیروهای خود را به آن سمت اعزام کرد. (پلیس جنوب ایران، ص۲۹-۲۸).

بوشهر با توجه به مرکزیتی که نسبت به شرق و غرب خلیج داشت، به عنوان کانون جبهه تدارکاتی انگلیس در جنوب قرار گرفت. آنان در راستای حضور استعماری خویش در بوشهر، علاوه بر رواج دائمی زبان انگلیسی به اقدامات دیگری نظیر تاسیس مراکز وسیع اقتصادی و سیاسی و همچنین تاسیس پادگان نظامی بزرگی با تعدادی سرباز و افسر هندی و انگلیسی مبادرت ورزیدند. (تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب، ص۹۳)

اقدامات مزبور با توجه به ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به روس و انگلیس، نقض بی‌طرفی ایران در جنگ به حساب می‌آمد و سبب بروز واکنش و مخالفت‌های نیروهای ملی و مذهبی به حضور انگلیس در جنوب ایران گردید. مخالفتی که خود را در لباس‌های گوناگونی نشان می‌داد. گاه در قامت اعتراض به دستگیری سرکنسول و تعدادی از اتباع آلمانی و گاه در لباس آشوب و شورش. در مجموع حضور استعماری انگلیس در جنوب چیزی نبود که روح آزادیخواه مردم آن خطه بتواند به راحتی در خود هضم کند و همین امر سبب ظهور افرادی در جنوب شد که رئیسعلی دلواری نمونه‌ای بارز از آنها می‌باشد.

با توجه به این موارد و بیشماران همانند دیگر کینه امروزین اعداء نسبت به عمامه و حوزه‌های علمیه قابل درک است. اما این هم خواهد گذشت.

یادداشت دکتر خیرالله پروین
عضو حقوقدان شورای نگهبان به مناسبت روز قانون اساسی

قانون اساسی از گذشته تاکنون و تأکید بر «جمهوریت» و «اسلامیت»

نهضت تدوین قانون اساسی در نظم نوین را به آغاز قرن هجدهم میلادی ربط می‌دهند، ولی ریشه‌های آن به قرون گذشته بازمی‌گردد. از جهتی عده‌ای نخستین زمینه‌های تکوین مفهوم قانون اساسی را، همچون بسیاری از مفاهیم مدرن دیگر به یونان باستان و نظام سیاسی حاکم بر دولت شهرهای آن ربط می‌دهند؛ و زمینه‌های ابتدایی تحقق عملی مفهوم قانون اساسی به اواخر قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد، همزمان با دوره‌ای که در تاریخ حقوق اساسی جهان، با عنوان جنبش قانون اساسی‌گرایی شناخته شده. اما نخستین بارقه‌های شکل‌گیری حکومت و دولت و به دنبال آن تدوین قوانین به ویژه قانون اساسی را باید در دوره ظهور ادیان آسمانی و آغاز رسالت انبیای الهی جست‌وجو کرد. بی‌تردید یکی از نمودارترین ریشه‌ها و سوابق این موضوع را می‌توان در عهدنامه‌ای یافت که پیامبر اکرم پس از هجرت از مدینه و هنگام تشکیل اولین دولت اسلامی بین مسلمانان و یهودیان ساکن مدینه منعقد کرد.

یکی از صاحب نظران اسلامی، با تأکید بر اینکه حیات مبارک پیامبر (ص) نخستین مرحله از قانون‌گذاری در اسلام است، می‌نویسد: تا جایی که معلومات فعلی من حکم می‌کند چنین متنی در تاریخ جهان نگارش نیافته و هیچ سند مشابهی مقدم بر آن وجود ندارد. دکتر جعفری لنگرودی از اساتید پیشکسوت کشور هم می‌نویسد: پیامبر اکرم (ص) پس از تشکیل حکومت در نخستین مرحله به تنظیم میثاقی عمومی به مثابه قانون اساسی دولت شهر مدینه پرداخت تا روابط اجتماعی ساکنان این شهر و به ویژه مسلمانان و یهودیان را تنظیم کند. این عهدنامه در قالب ۱۹ ماده‌ای قانونی تنظیم گردیده است.

سابقه تدوین قانون اساسی در ایران

قانون اساسی به سبک و سیاق کنونی برای اولین بار در سال ۱۲۸۵ شمسی و پس از آغاز نهضت مشروطه به وقوع پیوست که به موجب آن نخستین قانون اساسی در تاریخ ایران متجلی گشت. ولی قانون اساسی مشروطه ساختاری اقتباسی بود و تا حد زیادی ملهم از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک و قانون اساسی ۱۸۷۹ بلغارستان بود. اما پس از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ این قانون از چرخه قوانین معتبر خارج شد.

پس از پیروزی انقلاب و پس از تشکیل شورای انقلاب و تعیین نخست‌وزیر برای دولت موقتی که اداره کشور را در شرایط انتقال سیاسی برعهده داشت، امام خمینی فرمان برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی آینده و نیز برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، مجلس شورای اسلامی و نیز ریاست جمهوری را صادر نمودند. متعاقب صدور این فرامین، نخست در تاریخ دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی کشور با حضور پرشور مردم برگزار شد و حدود ۹۸/۲٪ از شرکت کنندگان به برقراری نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند (موضوع اصل ۱ قانون اساسی).

گام بعدی برای استحکام پایه‌های نظام سیاسی نوپا، تدوین و تصویب قانون اساسی بود. زیرا تکوین ساختار سیاسی و نهادهای حاکمیتی کشور در درجه نخست نیازمند تصویب قانون اساسی است تا به پشتوانه آن بتوان چارچوب صلاحیت‌ها و وظایف قوای سیاسی حاکم را مشخص کرد. پس از پایان جلسات مجلس خبرگان، قانون اساسی به همه‌پرسی گذاشته شد و ۹۹/۹٪ شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به آن رأی مثبت دادند.

جایگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آنچه که درخصوص کشورهای مختلف جهان گفته شد نیز فراتر است، زیرا انقلاب اسلامی صرفاً با مبانی رایج در کشورهای مختلف نبوده است بلکه با مبانی اسلامی و در راستای حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش شکل گرفت. حق تعیین سرنوشت حکمی الهی است که در اصل ۵۶ قانون اساسی نیز صریحاً تأکید شده است. جمهوری اسلامیِ نظریه‌ای بود که باید در اداره امور مختلف کشور نیز نمایان شود؛ زیرا جمهوری اسلامی صرفاً یک عنوان نبوده است بلکه نوعی از تئوری حکمرانی بود که درخصوص نحوه حکمرانی، حقوق مردم و راه‌های نیل به سعادت کشور احکام مشخصی دارد؛ لذا تصویب قانون اساسی گام اصلی و نهایی برای پیاده‌سازی تئوری مزبور بود.

**در نظام جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت ملی به مثابه حقی که خداوند در مورد تعیین آزادانه سرنوشت به انسان اعطا کرده است، از طریق قوای سه‌گانه اعمال می‌گردد. اعمال این حق براساس ن